



درسنامه فارسی دوازدهم

نیمسال دوم، سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱

(۶۸ صفحه)



تهیه کننده: ابراهیم رمضانلی

گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی جهرم

دیرستان نمونه دولتی شهید مفتّح

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱

<https://t.me/adabestan94>

<http://t.me/banke2>

فصل پنجم:

ادبیات انقلاب اسلامی

درس دهم: فصل شکوفایی

کارگاه متن پژوهی

گنج حکمت: تیرانا

درس یازدهم: آن شب عزیز

کارگاه متن پژوهی

شعرخوانی: شکوه چشمان تو



فصل شکوفایی

سلمان هراتی (۱۳۶۵ - ۱۳۳۹) از شاعران پس از انقلاب اسلامی است، وی در باروری شعر پس از انقلاب سهمی ویژه داشت. روانی زبان و بهره‌گیری و تأثیرپذیری از محیط و فضای معنوی انقلاب و اندیشه پویا از ویژگی‌های شعر هراتی است. از وی سه مجموعه شعر به چاپ رسیده است. سروده «فصل شکوفایی» با عنوان «یک چمن داغ» در مجموعه شعر «دری به خانه خورشید» آمده است. او در این شعر، نویددهنده آینده‌ای درخشان برای فردای انقلاب اسلامی است.

دیروز اگر سوخت ای دوست غم **برگ و بار** من و تو امروز می‌آید از باغ بوی **بهار** من و تو

بازگردانی: ای دوست، اگر دیروز (قبل از انقلاب) غم، همه هستی ما را نابود کرد [مهم نیست] امروز (بعد از پیروزی) بوی خوش آزادی به مشام می‌رسد.

قلمرو زبانی: سوخت (=سوزاند): گذرا به مفعول // غم: نهاد // برگ و بار: مفعول // دوست: منادا // دیروز و امروز: قید زمان // بار: ثمره، میوه

قلمرو ادبی: دیروز و امروز: مجازاً قبل و بعد از انقلاب // برگ و بار: استعاره از وجود // من و تو: مجازاً همه ایرانیان // تناسب: برگ، بار، باغ، بهار // بهار: نماد آزادی

باغ: استعاره از ایران // برگ و بار داشتن ما: استعاره مکنیه // غم سوزاند: استعاره مکنیه // «برگ و بار» و «بهار»: قافیه // بار و بهار: جناس // من و تو: ردیف // قالب: غزل

قلمرو فکری: نمونه بیت برای تناسب معنایی: تا لحظه‌های پیش دلم گور سرد بود اینک به یمن شما جان گرفته است (سلمان هراتی)

آن جا در آن برزخ سرد در کوجه های غم و درد غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟

بازگردانی: در آن فضای افسرده برزخی، در آن شهرهای پر از غم و درد، چشمان من و تو جز سیاهی ظلم و ستم چه چیزی می‌دید؟!

قلمرو زبانی: مصرع دوم: استفهام انکاری // برزخ: حد فاصل بین دو چیز، در اینجا فاصله دوران طاغوت و پیروزی انقلاب / چشمان: نهاد

قلمرو ادبی: برزخ سرد: استعاره از ایران استبداد زده دوران پهلوی // سرد، درد: جناس // کوجه مجازاً شهر // شب: نماد فضای استبدادی و خفقان زده دوران پهلوی

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ امروز خورشید در دشت آینه دار من و تو

بازگردانی: قبل از انقلاب در غربت و بی کسی وطن، پر از درد و داغ بودیم؛ اما امروز پر از روشنی و امیدیم.

قلمرو زبانی: غربت: دوری، بیگانگی (قربت: نزدیکی) // حذف فعل «بود» در پایان مصرع اول و «است» در پایان مصرع دوم // چمن: ممیز ادبی // داغ: غم و اندوه سخت

آینه‌دار: آن که آینه در پیش دارد تا عروس و جز او خود را در آن ببیند؛ در این جا و به ویژه در ادبیات معاصر؛ یعنی انعکاس دهنده

قلمرو ادبی: باغ: استعاره از ایران // چمن: مجازاً چمنزار // یک چمن داغ: غم و اندوه بسیار // دشت: مجازاً میهن // آینه‌داری خورشید و غربت باغ: جانبخشی //

مصرع دوم اغراق و کنایه از بلندی مقام ایرانیان // تناسب: باغ، چمن، دشت // باغ، داغ: جناس

غرق غباریم و غربت با من بیا سمت باران صد جو بیار است اینجا در انتظار من و تو

بازگردانی: غرق غبار غم و غربت فضای قبل از انقلاب هستیم. با من به فضای بارانی انقلاب بیا تا در جو بیاران آن خود را شتشو دهیم و تازه و باطراوت شویم.

قلمرو زبانی: غربت: معطوف به غبار // است: فعل غیر اسنادی

قلمرو ادبی: باران: نماد پاکی و رویش // غرق غبار: استعاره مکنیه // صد: نماد کثرت // واج آرایی: تکرار «غ»

این فصل، فصل من و توست فصل شکوفایی ما برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو

بازگردانی: این فصل، فصل شکوفایی ماست؛ برخیز تا هم‌نوا با بهار، ما نیز نغمه شادی سردهیم (زیرا بهار آزادی ما نیز فرارسیده است).

قلمرو ادبی: فصل، ایهام تناسب دارد: ۱: فصل کتاب ۲- فصل سال ۳- دوران بعد از پیروزی انقلاب (معنی مورد نظر) // شکوفایی ما: استعاره مکنیه // گل: مجازاً از بهار / بهار: نماد پیروزی، آزادی / با گل بخوانیم: جانبخشی

با این نسیم سحر خیز برخیز اگر جان سپردیم در باغ می‌ماند ای دوست گل یادگار من و تو

بازگردانی: با این نسیم آزادی بیدار شو و غفلت را کنار بگذار. اگر در این راه جان دهیم، در مقابل جمهوری اسلامی از ما به یادگار می‌ماند.

(تشویق به همراهی با فضای انقلابی)

قلمرو زبانی و ادبی: یادگار: دو تلفظی // جان سپردن: کنایه از شهادت / گل: استعاره از جمهوری اسلامی / نسیم: فضای آگاهی بخش پس از انقلاب / باغ: استعاره وطن

چون رود امیدوارم بی تابم و بی قرارم من می‌روم سوی دریا، جای قرار من و تو

بازگردانی: همچون رود بی تاب و بی قرار رسیدن به دریا هستم، من به دریای مردم می‌پیوندم، جایی که وعده‌گاه (یا مکان آرامش) ماست.

قلمرو زبانی و ادبی: رود: نماد حرکت // بی تاب: آشفته // بی قرار: ناآرام // قرار دوم ایهام دارد: ۱- عهد و پیمان ۲- آرامش

کارگاه متن پژوهی

◀ قلمرو زبانی:

۱- در متن درس، واژه‌های یباید که هم آوای آن در زبان فارسی وجود دارد؟

غربت (غریبی) هماوا با قربت به معنی نزدیکی

۲- انواع «و» (ربط، عطف) را در بیت آخر مشخص کنید.

چون رود امیدوارم بی تابم و بی قرارم / من می‌روم سوی دریا، جای قرار من و تو

عطف

ربط

۳- در متن درس، کدام گروه‌ها در نقش «مفعول» به کار رفته‌اند؟

● برگ و بار در مصرع: «دیروز اگر سوخت ای دوست غم برگ و بار من و تو»

● «چه» در مصرع: غیر از شب آیا چه [چیز] می دید چشمان تار من و تو؟

◀ قلمرو ادبی:

۱- در متن درس، برای کاربرد هریک از آرایه‌های «تشخیص» و «تشبیه» دو نمونه یباید؟

تشخیص: منتظر بودن جویبار / آینه‌دار بودن خورشید / بی تابی رود / غربت باغ / برخیز با گل بخوانیم

تشبیه: چون رود امیدوارم / امروز خورشید در دشت آینه دار من و تو (تشبیه خورشید به آینه‌دار)

۲- در بیت زیر «برزخ سرد» و «شب» نماد چه مفاهیمی هستند؟

برزخ سرد: فضای افسرده و بی‌روح قبل از انقلاب // شب: فضای استبدادی، فضای بسته و خفقان‌آلود

◀ قلمرو فکری:

۱- مقصود نهایی شاعر از مصرع دوم بیت زیر چیست؟ پیوستن به مردم و همراه شدن با جریان انقلاب

چون رود امیدوارم بی تابم و بی قرارم / من می‌روم سوی دریا، جای قرار من و تو

۲- توضیح دهید بیت زیر با فصل ادبیات انقلاب اسلامی چه مناسبت و پیوندی دارد؟

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ / امروز خورشید در دشت آینه دار من و تو

یکی از مضامین ادبیات انقلاب نشان‌دادن افق‌های روشن پیروزی و امیدوار کردن مردم انقلابی است. در این بیت نیز این مضمون دیده می‌شود.

۲- درباره‌ی ارتباط موضوعی هر یک از سروده‌های زیر با متن درس توضیح دهید.

الف) ز خورشید و از آب و از باد و خاک / نگر دو تبه نام و کفتار پاک

معنی بیت: نام و گفتار نیک با گردش روزگار از بین نمی‌روند.

این بیت با این بخش از متن درس ارتباط موضوعی دارد:

با این نسیم سحرخیز برخیز اگر جان سپردیم / در باغ می ماند ای دوست گل یادگار من و تو

در هر دو بر جاودانگی نام نیک تاکید شده است.

ب) ای منتظر، مرغ نمین در آستانه! / من گل به دست می‌دهم، من آب و دانه... / می‌کارم در چشم‌ها گل نقش امید / می‌بارم بر دیده‌ها باران خورشید.

این سروده با بیت زیر از متن درس ارتباط موضوعی دارد:

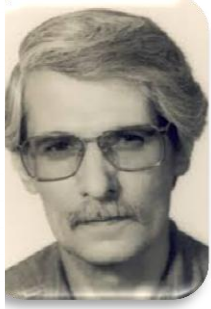
دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ / امروز خورشید در دشت آینه دار من و تو

هر دو متن، نویدبخش پایان غم و فرارسیدن روزهای بهتر هستند.

تمرین: در ابیات زیر انواع «واو» را مشخص کنید.

دوست از ما بی‌نیاز و وصل ما را ناگزیر
خرد مست و ملائک مست و جان مست
فتنه انگیزی و خونریزی و خلقی نگرانت
سخن دانی و خوش خوانی نمی‌وزند در شیراز
قدر وقت ار شناسد دل و کاری نکند
دریا و کوه در ره و من خسته و ضعیف
برآمیزی و بگریزی و بنمایی و بربایی
دمادم درکش ای سعدی شراب صرف و دم درکش
ای راحت جان و دل! عجب مانده ام
مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد
بهار و گل طرب‌انگیز گشت و توبه شکن
در عشق یار نیست مرا صبر و سیم و زر

عشق با جان همنشین و صبر با دل یار نیست
هوا مست و زمین مست، آسمان مست
که چه شیرین حرکاتی و چه مطبوع کلامی
بیا حافظ که تا خود را به ملک دیگر اندازیم
بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم (ربط)
ای خضر پی خجسته مدد کن به هم‌تم
فغان از قهر لطف اندود و زهر شکر آمیزت
که با مستان مجلس در نگیرد زهد و پرهیزت
تو در دل و دل تو را به جان می‌جوید
کز دست بخواهد شد پایاب شکیبایی
به شادی رخ گلی بیخ غم زدل برکن
یک آب چشم و آتش دل هر دو هست یار



محمدرضا رحمانی مشهور به «مهرداد اوستا» شاعر خوش ذوقی است که به نام «رعنا» تخلص می‌کرد. «تیرانا» نام یکی از آثار وی است. این کتاب نخستین بار در سال ۵۲ چاپ شد. نثر آن نثر منثور شاعرانه است و در آن از متون کهن مانند تاریخ بیهقی بهره‌برده است. این کتاب را می‌توان شرح اندیشه‌ها و دغدغه‌های نویسنده دانست. وی در این کتاب ستایشگر طبیعت و زیبایی‌های آن است و دل‌چرکین از همه دنیای مدرن، انسانها را دوباره به طبیعتی فراموشی خواند که در میان سرگشتگی‌های زندگی امروز به فراموشی سپرده شده است.

گنج حکمت: تیرانا، ص ۸۷

تیرانا! من از طبیعت آموختم که همانند با درختان بارور بی‌آنکه زبان به کمتر داعیه‌ای گشاده باشم، سراسر کرامت باشم و سراپا گشاده دستی، بی هیچ گونه چشمداشتی به سپاسگزاری یا آفرین.

قلمرو فکری: تیرانا من از طبیعت یاد گرفتم که مثل درخت‌های میوه‌دار بدون کوچکترین ادعایی یکپارچه بخشش باشم بدون اینکه منتظر سپاسگزاری باشم

قلمرو زبانی: تیرانا: منادا (تیرانا، مخاطبی است آشنا که نویسنده سرگذشت دل‌درمند خود را با او در میان می‌گذارد.) // بارور: میوه‌دار // داعیه: ادعا //

کرامت: سخاوت، بخشندگی

قلمرو ادبی: زبان گشودن: کنایه از سخن گفتن // سراپا: مجاز از همه وجود // گشاده دستی: کنایه از بخشندگی بودن // چشمداشت: کنایه از توقع

پیام: بخشندگی و جوانمردی بدون انتظار پاداش و قدردانی

تو نیز تیرانا! گشاده دستی و کرامت را از درختان میوه‌دار بیاموز و از بوستان و پالیز که به هر بهار سراپا شکوفه باشی و پای تا سرگل [باشی] و

با هر تابستان از میوه‌های شیرین و سایه دلپذیر، خستگان راه را میزبانی کریم باشی و پای فرسودگان آفتاب زده را نوازشگری درمان بخش دردها [باشی]

قلمرو فکری: ای تیرانا تو نیز بخشندگی را از طبیعت یاد بگیر و از بوستان که در بهار غرق شکوفه و گل و در تابستان با میوه و سایه میزبانی

بخشندگی برای آدمهای خسته باشی و نوازشگری درمان بخش برای مسافران گرم‌زده باشی.

قلمرو زبانی: پالیز: باغ و بوستان، گلزار // «را» در «خستگان راه را» و «پای فرسودگان آفتاب زده را»، حرف اضافه به معنی «برای» //

آفتاب زده: صفت مفعولی // نوازشگر و درمان بخش: صفت فاعلی // حذف فعل «باشی» در جمله سوم و جمله پایانی به قرینه لفظی

قلمرو ادبی: از درختان ... بیاموز: تشخیص / پای فرسودگان: کنایه از مسافران

نه همین مهربانی را به مهر که پاداش هر زخمه سنگی را دست‌های کریم تو میوه‌ای چند شیرین ایثار کند.

قلمرو فکری: نه اینکه فقط مهربانی را با مهربانی بلکه حتی در جواب سنگ خوردن‌ها هم به مردم میوه بدهی.

قلمرو زبانی: مهر: عشق و محبت // نوع «را» در «مهربانی را» و «هر زخمه سنگی را»: حرف اضافه به معنی «برای» // زخمه: ضربه، ضربه زدن //

ایثار کردن: بخشیدن // میوه‌ای چند شیرین: میوه: هسته، چند: صفت مبهم، شیرین: صفت نسبی

قلمرو ادبی: مهر ایهام دارد: ۱- ماه مهر (مجاز از پاییز) ۲- مهربانی و محبت

پیام: در برابر بدی، خوبی کردن، یادآور این ابیات از حافظ است:

هر که بخراشدت جگر به جفا همچو کان کریم زر بخشش

کم مباش از درخت سایه فکن هر که سنگ زند ثمر بخشش

تو اگر آن مایه کرامت را از مادر به میراث می‌دستی، می‌بایست همانند با درختان بارور، بخشندگی و ایثار را سراپا دست باشی؛ سپاس

خورشید را که هر بامداد بر سر تو زرافشانی می‌کند و ابر، گوهر.

قلمرو فکری: اگر تو میراث‌دار مهربانی مادرت، طبیعت، باشی باید مثل درختان بارور یکسره بخشندگی باشی. از خورشید سپاسگزارم که

هر روز با تابشش طلا بر سر ما می‌افشاند و از ابر که باران‌هایی چون گوهر بر سر ما می‌ریزد.

قلمرو زبانی: بخشندگی و ایثار را ...: برای بخشندگی و ایثار // حذف بخشی از جمله در پایان بند به قرینه لفظی. [گوهر افشانی می‌کند]

قلمرو ادبی: مادر: استعاره از طبیعت // زرافشانی: کنایه از نورافشانی // زر استعاره از نور خورشید // گوهر: استعاره از باران

اگرم هیچ در سرنوشت از آزادی بهره‌ای باشد، همینم از آفریدگار سپاسگزاری بس که بدین سعادت رهنمون بود تا هرگز فریب آزاده مردم را از خویشتن بتی نسازم

قلمرو فکری: تیرانا! اگر آزادی در سرنوشت من باشد همین که این سعادت نصیب شده که از خودم برای دیگران بتی نسازم خدا را شکر می‌کنم.

قلمرو زبانی: ضمیر «م» در «اگرم» مضاف‌الیه سرنوشت، در «همینم»، متمم (همین برای من...) در «بدین سعادتتم»: مفعول (بدین سعادت مرا) // «را» در «فریب آزاده مردم را»: حرف اضافه به معنی «برای» (برای فریب مردم آزاده) // آزاده مردم: ترکیب وصفی مقلوب (مردم آزاده) **قلمرو ادبی:** از خویشتن بت نسازم: کنایه از این که خود را بزرگ نیسم (دچار خودبینی و غرور نشوم).